

«هپکو» موقتا دولتی شد

سازمان خصوصی سازی کشور تا نهایی شدن تکلیف سهامدار جدید، مدیریت شرکت هپکو را برعهده خواهد گرفت. این تصمیم در کارگروه ملی کاهش رفح موانع تولید، گرفته شده است. در هفته‌های گذشته کارگران هپکو چندین بار در اعتراض به پرداخت‌نشدن حقوق و دستمزد خود چند روز دست به اعتصاب زده بودند. وزارت صنعت، معدن و تجارت اواخر هفته گذشته حقوق سه ماهه معوق کارگران این مجموعه صنعتی را به طور کامل پرداخت کرد. هپکو از قدیمی ترین تولیدکننده‌های ماشین آلات صنعتی در کشور است که در دولت نهم به بخش خصوصی واگذار شد. این شرکت تا به حال دو سهامدار عمده داشته که هر دو در انجام وظایف خود ناتوان بوده‌اند.

یکشنبه ● ۶ خرداد ۱۳۹۷ ● شماره صد و پنجاه‌وسه

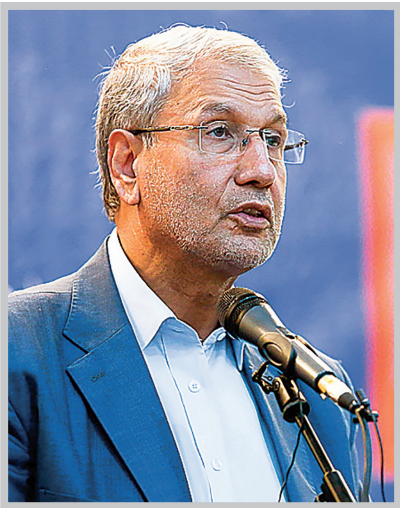
ا ت ی v ع ه ن و

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی اعلام کرد

تمایل مشروط ۶۳ درصد ایرانی ها به خرید کالای ایرانی

از مردم تمرکز کرده و از طریق رسانه‌ها آن‌ها را به خرید کالای ایرانی با کیفیت ترغیب کنیم.» به گفته وزیر کار، ۲۵درصد مردم در نظرسنجی ها اعلام کرده‌اند فقط از کالای تولید داخلی ایرانی استفاده می کنند و ۹/۱درصد نیز اظهار کرده‌اند تمایلی به خرید کالای ایرانی ندارند. وی با اشاره به اقدام‌های صورت گرفته برای حمایت از انواع کالاهای داخلی، اضافه کرد: «ما مطالعات و بررسی‌های زیادی در باره مشکلات تولید و تولیدکنندگان انجام داده‌ایم. در حال حاضر کالاهای داخلی را در سه دسته تقسیم بندی کرده و برای هر یک برنامه ریزی‌های مشخصی انجام داده‌ایم. همچنین بهبود فضای کسب وکار

را به صورت رسته ای دنبال می کنیم و بنا داریم با اعطای تسهیلات و حمایت‌های دولتی، شرایط ادامه فعالیت را برای تولیدکنندگان داخلی فراهم کنیم.» ربیعی با تاکید بر اینکه تولیدکنندگان داخلی به‌خاطر بدهی بیمه‌ای ممنوع الخروج نمی‌شوند، امنیت سرمایه‌گذاری، تثبیت بازار و ممانعت از قاچاق را از جمله برنامه‌های دولت برای حمایت از کارفرمایان و کارآفرینان داخلی برشمرد. وی نوسازی و ارتقای فن آوری واحدهای تولیدی و کاهش قیمت تمام‌شده محصولات را از دیگر مواردی دانست که موجب افزایش کمیت و کیفیت کالاهای داخلی و استقبال بیشتر خریداران می شود.



روایت معاون سابق اقتصادی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی از معضل حل نشده خصوصی سازی بنگاه‌های بزرگ صنعتی کشور در دهه ۸۰

مصائب خصوصی سازی کج کارکردی

ساخت هشت کارخانه تولید فولاد را به زمین زد، اما به این دلیل که در مناطق کم‌آب احداث شده‌اند و برآورد درستی از توجیه اقتصادی آن‌ها صورت نگرفته، هنوز به بهره‌برداری نرسیده‌اند. فن آوری فرسوده و قدیمی نیز سهمی بالا در رکود صنعت و مشکلات بنگاه‌های صنعتی دارد. واقعیت این است که در چهار دهه اخیر هیچ فن آوری جدیدی به کشور منتقل نشده و حتی برای نوسازی صنعتی نیز کاری انجام نداده‌ایم. در بسیاری از بنگاه‌ها به دلیل غفلت از نوسازی فن آوری، پرت منابع به حدود ۳۰ درصد می‌رسد و از سویی نیز به دلیل ملاحظات امنیتی، بسیاری از بنگاه‌ها را با سوبسیدهای دولتی سراپا نگه داشته‌ایم تا احیاناً نیروهای کار بیکار نشوند.

■ بنگاه‌های دلاری، یک روش بین المللی

با همه این‌ها آنچه بیش از همه به تولید ملی آسیب‌زده، خصوصی سازی کج کارکردی است. خصوصی سازی به این شیوه، یکی از بدترین پروژه‌هایی است که در چارچوب برنامه تبدیل از دهه ۷۰ آغاز شده و تا به امروز هم دنبال می‌شود. خطای بزرگ ما این بوده که خصوصی سازی را به مثابه مسیری برای تامین مالی یا جبران کسر بودجه دولت در نظر گرفته‌ایم در حالی که در هیچ جای دنیا خصوصی سازی، روش تامین مالی نیست، بلکه راهی برای توسعه صنعتی است. «بنگاه‌های دلاری» روشی است که در بسیاری از ممالک توسعه یافته برای واگذاری اموال دولتی انجام می‌شود. به این صورت که وجه معامله معمولاً در پایین ترین رقم ممکن تعیین می‌شود و در عوض با اعمال شرایط و ضوابط سختگیرانه این اطمینان ایجاد می‌شود که واگذاری‌ها منجر به توسعه صنعتی و ارتقای سطح فعالیت بنگاه شود. مثلاً پذیرندگان متعهد می‌شوند در دوره زمانی خاصی فن آوری هایشان را ارتقا دهند، کیفیت محصول را بالا ببرند و صادرات را افزایش دهند، هزینه تولید را کاهش دهند و... در ایران اما واگذاری‌ها نه منطقی و اصولی است و نه هدف و کارکرد اقتصادی مشخصی داشته است. بخش بزرگی از خصوصی سازی‌ها برای خریداران آن‌ها کارگرویزه ارتقای سطح دارایی، تغییر کاربری و فروش بوده و نه تولید صنعتی. در کشور ما هیچ ارزیابی دقیقی مبنی بر اینکه گیرندگان یا خریداران بنگاه‌ها چقدر تخصص، توانایی مالی یا امکان مدیریت بنگاه و سودآور کردن آن را دارند، صورت نمی‌گیرد. امروزه بدترین نمونه‌های خصوصی سازی شده همان‌هایی هستند که سرسریزهای امنیتی دارند و کارگران آن‌ها هر روز در خیابان‌ها دست به اعتراض می‌زنند. به عبارت دیگر، مسئله اول امنیتی امروز ایران، بنگاه‌های خصوصی سازی شده‌ای است که حال و روز خوبی ندارند. با این حال راه‌حلی هم پیش‌روی ماست، اول اینکه بنگاه‌ها، صندوق‌های مالی میان خود ایجاد کنند. بخش بزرگی از بنگاه‌ها در کشور ما گاهی اوقات با تامین مالی کوچک مسئله‌شان حل می‌شود. برنامه ملی شفافیت، رتبه‌بندی شرکت‌های بخش عمومی، ایجاد بازار رقابتی مدیران، کمیته ملی نوسازی فن آوری صنعتی و تامین مالی و ایجاد نهاد مانیتورینگ و اقدام سریع عملکرد بنگاه‌ها از مواردی هستند که صنعت ایران را از ورطه رکود نجات می‌دهد.



حداکثر پنج درصد است، بی‌سابقه است.

■ بنگاه‌ها در حکم گاو شیرده

به طور کلی، ما با عوامل نهادی، ساختاری، اقتصاد کلان و سطح بنگاه‌ها در بحران تولید صنعتی کشور روبه‌رو هستیم. مهم‌ترین پیامد این وضع، هزینه‌های بالای میدلانی بنگاه‌هاست. در علم اقتصاد این متغیر شامل هزینه‌هایی است که قاعدتاً نباید وجود داشته باشند، اما در عمل وجود دارند. بخش مهمی از این هزینه‌های میدالاتی یا از فساد و نا کارآمدی نشأت می‌گیرد یا از عوارض و تبعات سرمایه اجتماعی پایین و عدم پابندی شرکا به تعهداتشان. برای نمونه در «فروش‌های تکلیفی» مقام‌های محلی و استانی به بنگاه‌ها تکلیف می‌کنند کالاهای تولیدی خود را در چه مناطقی به فروش برسانند یا مواد اولیه مورد نیاز را از کجا تهیه کنند. در بسیاری از مواقع بنگاه‌های بخش عمومی به‌ویژه بنگاه‌های وابسته به صندوق‌های بازنشستگی برای قدرت‌های محلی و منطقه‌ای، حکم گاو شیرده را دارند که تمام منویات آن‌ها را باید عملی کنند و همین یک عامل، هزینه‌های اقتصادی سنگینی بر آن‌ها تحمیل کرده است.

■ حاکمیت تیول داری صنعتی

در عین حال، بخشی از کاهش قدرت رقابت‌پذیری و آسیب‌پذیر بودن بنگاه‌های اقتصادی به عوامل ساختاری صنعت مانند نداشتن برنامه راهبردی در بخش صنعت مرتبط است. در هیچ‌یک از مناطق کشور ما سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف مبتنی بر برنامه نیست و معمولاً تصمیم‌گیری‌ها مبتنی بر نوعی تیول داری صنعتی است. گذشته از نداشتن برنامه راهبردی در بخش صنعت، هیچ اطلاعات متمرکزی از سرمایه‌گذاری‌های این بخش نیز وجود ندارد. نتیجه این شده که مثلاً در حوزه فولاد، دولت دهم کلنگ

هپکو، واگن پارس، ماشین سازی پارس، پلی اکریل و... همگی نام‌هایی هستند که در روزگاری نه چندان دور، با هزاران کارگری که داشتند، چرخ تولید صنعتی کشور را می‌چرخانند. امروز این نام‌ها و بسیاری دیگر از بنگاه‌ها خصوصی شده‌اند و وضع چندان مساعدی ندارند. هفته‌ای نیست که خبری نباید که کارکنان فلان واحد تولیدی در اعتراض به اخراج یا پرداخت‌نشدن حق و حقوق خود به خیابان‌ها آمده‌اند. سخن گفتن از اینکه چرا تولید و تولیدگر ملی به این حال و روز افتاده، عجیب و در عین حال تلخ است. تحریم‌های بین المللی، نرخ برابری ارزها، واردات گسترده و مجموعه‌ای پرشمار از عوامل ساختاری، نهادی و سیاستی، سال‌هاست گریبان تولید داخلی را گرفته‌اند، اما در سال‌های زمامداری دولت‌های نهم و دهم اتفاقی دیگر هم رخ داد؛ واگذاری و خصوصی سازی بنگاه‌های بزرگ دولتی به بخش‌های عمومی و خصوصی که طبق آمارها حدود ۶۵درصد آن‌ها در بازه سال‌های ۸۴ تا ۸۸ صورت گرفته است. به گفته معاون سابق اقتصادی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، خصوصی سازی‌های فاقد هدف و استراتژی، ریشه اصلی وضعیت نیمه‌جان تولید در کشور است. حجت‌الله میرزایی در نشست که هفته گذشته موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی در باره سیاست‌های مناسب حمایت از تولید داخلی برگزار کرد، روایتی از معضلات بخش صنعت در کشور و راه‌های خروج از ین پست تولید داشت که متن صحبت‌های او در این نشست را می‌خوانید.

■ شوک‌های شش گانه بنگاه‌های صنعتی

در یک‌ونیم ده گذشته دست کم شش شوک به بنگاه‌های اقتصادی ایران وارد شده است. یکی از این شوک‌ها، واردات بوده که در سال ۸۴ طی مدت کوتاهی چهار برابر شد و از ۳۲میلیارد دلار به ۱۲۰میلیارد دلار رسید. این موضوع قدرت رقابت‌پذیری بخش بزرگی از بنگاه‌ها را از بین برد. اگر این مسئله را در چارچوب نظریه بیماری هلندی بررسی کنیم، آثار آن در فروپاشی صنعتی ملموس تر خواهد بود. به عبارت دیگر، دولت در صنایع و کالاهایی که تجارت‌پذیر بودند، به نیت کنترل تورم و با اتکا به درآمدهای ارزی، به واردات روی آورد و در نتیجه به تولید داخلی آسیب‌های فراوان وارد کرد. شوک دوم را قانون هدفمندسازی یارانه‌ها و افزایش قیمت حامل‌های انرژی وارد کرد. این شوک به‌قدری جدی بود که از یک طرف بار تقدینگی بنگاه‌ها را به شدت سنگین کرد و از طرفی هم، سرعت گردش پول را به شدت بالا برد. شوک ارزی، سومین شوکی بود که از سال ۹۱ هم‌زمان با تحریم‌ها آغاز شد. نرخ ارز که در چهار دهه گذشته حدود ۵۵۰برابر رشد داشته، همواره متغیری تعیین کننده بوده که به همراه تحریم‌های بین المللی و سنگین ابتدای دهه ۹۰، تبعاتی به غایت جدی بر اقتصاد ایران به‌جا گذاشته است. نکته این است که تحریم‌های اوایل دهه ۹۰، هوشمند بود و حوزه‌هایی را هدف قرار داد که نقش زیادی در تولید کالاهای اساسی

● یادداشت ●

● محمد پوستین دوز ●

|||||

قانون حمایت از خانواده و افزایش طلاق

چند سالی است که افزایش نرخ طلاق در کشور ما به یکی از معضلات اجتماعی تبدیل شده است. مشکلات اقتصادی و معیشتی، تغییر در سبک‌های زندگی، کاهش آستانه تحمل زوجین، بی‌اطلاعی یا ناتوانی در شناخت مطلوبیت‌ها و... از جمله عواملی هستند که آمارهای جدایی زوجین را بالا برده‌اند. در این مقاله تلاش شده ضمن توضیح مختصری از هر یک از موارد، به‌طور مشروحی به «منافع طلاق» که منبعث از قانون حمایت از خانواده است، اشاره شود. تعهد به شریک زندگی، موضوعی است که در جوامع گوناگون و فرهنگ‌های متفاوت تعاریفی خاص از آن ارائه می‌شود. سطح توقعات و برداشت‌های هر فردی از این مفهوم به نوع تربیت، خانواده و جامعه‌ای که در آن رشدونمو یافته و در آن زندگی می‌کند ارتباط تنگاتنگی دارد. نگاه به خانواده، حقوق زن و مرد و مقوله تساوی رفتاری، وجود ادیان و مانند آن، امکان رسیدن و توافق یا تعریفی عموم‌پسند را برای آن سخت‌تر کرده است. طبیعی است تعهد به زندگی مشترک تعاریف، الزامات و سازوکارهای خاص خود را دارد، اما به دلایل مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بینشی، ارتباط و مقابله با سختی‌ها و اختلافات مرسوم و شایع در یک زندگی مشترک از مسیر دیگری دنبال می‌شود. به این معنا که در بسیاری از موارد، اختلاف نظرهای کوچک و سطحی که به‌راحتی نیز قابل حل هستند، به طرق دیگری مدیریت می‌شود. مثلاً قهر و نزاع و بحث شکل می‌گیرد و گزینه طلاق به‌عنوان سهل الوصول ترین آئتم در پیش رو قرار می‌گیرد، زیرا ما فرزندان خود را برای زندگی با تمام نشیب و فرازهایش آماده نکرده‌ایم. مشخص است که فقدان آگاهی و شناخت طرفین دعوا از الزامات و پیش نیازهای اداره زندگی مشترک و حل و فصل اختلاف‌ها، روشن ترین دلیل جدایی‌هاست. با این حال به نظر می‌رسد طلاق در کنار اثرات مخرب، در پاره‌ای از مواقع، منفععی هم نصیب زوجین می‌کند که موضوع این نوشتار است. همچنان که ازدواج می‌تواند منافع (مادی و غیرمادی) را به دنبال داشته باشد. بیش از هر چیز قانون گذاران باید در تدوین قانون، به‌پشتوانه دانش و نظر کارشناسان امر به سمتی بروند که منافع فردی طلاق را با مضرات عمومی آن مقایسه کرده و حکم کلی و نسخه واحد برای این مقوله که به انسان‌های پیچیده و گوناگون مرتبط است ندهند. مثلاً قانون حمایت از خانواده که در تاریخ ۹۱/۱۲/۱ در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید از جمله قوانینی است که نیاز فوری به اصلاح دارد. بسیاری عقیده دارند که با تصویب این قانون، بسیاری از مشکلات و معضلات گوناگون که موجب تضییع حقوق زنان، مردان و فرزندان جامعه می‌شده به‌طور روشنی گره‌گشایی و حل شده است. اما عده دیگر از جمله نگارنده معتقد است، مباحث اجتماعی و روابط حقوقی فی‌مابین اعضای خانواده و نهادهای اجتماعی بسیار پیچیده است و نمی‌توان به‌طور سطحی و احساسی و با پرداخت وجه حمایتی و پول‌پاشی از منابع عمومی با صندوق‌های بازنشستگی، مبادرت به استحکام بخشی قانون مقدس خانواده کرد. بن(۳) ماده۴۸ قانون مذکور به دریافت مستمری بازماندگان اناثی که فاقد شغل یا شوهر هستند اشاره کرده است. برداشت کلی این است که با اجرایی شدن قانون حمایت از خانوارها، به محض افزایش فشار اقتصادی و هم‌زمان با پابیند نبودن نان‌آور خانواده به نحوه تامین معاش خانواده از منظر اخلاقی و شرعی، طلاق‌های توافقی و صوری برای برخورداری من غیر حق از مستمری بازماندگان دختر نیز افزایش می‌یابد و این نکته‌ای است که طراحان و تدوین کنندگان قانون فراموش کرده‌اند. افزایش خیره‌کننده آمار این متقاضیان ذی‌ربط منجر به افزایش هزینه‌های صندوق‌های بازنشستگی شده است. از آنجا که این گونه طلاق‌ها بدو اب‌ا هدف کمک به معیشت و افزایش رفاه انجام می‌شود، لذا به‌صورت توافقی و در اکثر موارد برای دستیابی سریع به درآمد بادآورده، زوجة مبادرت به بخشیدن تمامی حقوق خود از جمله مهریه کرده و آینده خود را اتباه می‌کند.